

روسیه و شالوده‌شکنی اوکراین در خارج نزدیک (۲۰۱۴ تا ۲۰۲۳)

دانیال رضاپور^۱

صدیقه آذین^۲

چکیده

جدایی کریمه از اوکراین و ضمیمه شدن آن به قلمرو فدراسیون روسیه در سال ۲۰۱۴ و عملیات ویژه نظامی روس‌ها در قبال این کشور از فوریه ۲۰۲۲ به‌عنوان نشانگان زبان‌شناختی تداعی‌کننده این امر است که روسیه به‌دنبال بسط هر چه بیشتر حوزه نفوذ خود در منطقه خارج نزدیک و درعین حال جلوگیری از حضور غرب در شاکله ناتو برای بالا بردن ضریب امنیتی خود در آن است؛ بنابراین به دلیل اختلاف بنیادین در نشانگان زبان‌شناختی، تقابل بین روسیه و اوکراین نه تنها کاهش نیافته است، بلکه به‌شدت در حمایت غرب از سیاست‌های اوکراین توسعه یافته است. از طرف دیگر با توجه به اینکه مسئله التفاتی یا اراده سیاست‌گذاران روسیه در جهان پساتاریخی، همچنان بر دو عنصر ذهنیت تاریخی (ژئوپلیتیکی) و ایدئولوژیکی در منطقه ترسیم شده امکان یک راه‌حل سریع منطقه‌ای برخلاف منافع روسیه را از بین برده است. با این اوصاف سؤال مقاله این-گونه بیان می‌شود که با توجه به اراده قدرت توسعه بنیاد با اشکال متفاوت متنی زبان‌شناختی؛ شالوده‌شکنی برخلاف منافع روسیه در خارج نزدیک چه پیامدهایی برای اوکراین در پی داشته است؟ با کمک از گزاره‌های زبان‌شناختی پاسخ به این منازعه بدین‌گونه مطرح می‌شود که تلاش اوکراین برای جدایی از حیطه مجموعه امنیتی منطقه‌ای مرکزگرایانه به رهبری روسیه پیامدی همانند جدایی شبه‌جزیره کریمه از اوکراین و اعلام استقلال مناطق روس‌نشین و تکه‌پاره شدن این کشور در سال ۲۰۲۳ داشته است. روش نگارش مقاله به‌صورت تبه‌صورت تبیینی-تحلیلی می‌باشد و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، اطلاعات لازم جمع‌آوری شده است.

واژگان کلیدی:

روسیه، خارج نزدیک، اوکراین، شالوده‌شکنی.

درجه مقاله: علمی- پژوهشی

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۰۴/۱۶ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۲/۱۲/۰۱

^۱ استادیار علوم سیاسی و روابط بین‌الملل دانشگاه گیلان، ایران. danyalrezapoor@gmail.com

^۲ دانشجوی دکترای علوم سیاسی دانشگاه گیلان، ایران. azinsedigheh@gmail.com

مقدمه

نوع نگرش و شیوه برخورد روسیه با منطقه خارج نزدیک^۱، خط سیر پر پیچ‌وخمی را در دوران پساشوروی طی کرده است. از تداوم واژه من تا دیگری یا غیریت‌سازی و از شناسایی و احترام به مرزهای سرزمینی جدید تا تلاش برای بازآفرینی امپراتوری روسی همگی منجر به ایجاد سازه‌های تولیدی مادی - معنایی متفاوت و گاه متضاد گفتمان‌های سه‌گانه هویتی روسیه (یوروآتلانتیک‌گرایی^۲، دولت‌گرایی و اوراسیاگرایی) در منطقه خارج نزدیک شده است. اینکه مقام‌های روسیه در کدام دوره و به چه دلیلی کدام سازه و گزاره‌های مرتبط با آن را برگزیده‌اند، موجب چرخش‌های فروگذارانه و تأکیدگذارانه نسبت به خارج نزدیک و منطقه - گرایی اوراسیایی و نیز بازبینی و بازچینش مستمر در فهرست رقبا، همکاران و متحدان این کشور شده است (سازمند و اناری، ۱۳۹۸: ۳)؛ بنابراین با توجه به این امر جایگاه اوکراین در پیوستار هویتی "ما و دیگران" روسیه فراز و نشیب‌هایی مستمری را تجربه کرده است؛ بنابراین تهاجم روسیه به اوکراین نشانه‌های جدی را برای منطق درون و بین رفتارها آشکار می‌کند. به نظر می‌رسد که برنامه‌های پوتین برای نظم خارج نزدیک مبتنی بر منطق‌های داخلی قرار گرفته که در شکلی از سلسله‌مراتب مبتنی بر زور و انقیاد است که در رفتار با اوکراین مشاهده می‌شود؛ اما این پرسش که چرا اوکراین برای روسیه دارای اهمیت می‌باشد، ما را به موقعیت استراتژیک این کشور بازمی‌گرداند.

اوکراین به‌عنوان دژی برای جهان چند نظامی همواره کشوری استراتژیک و مهم برای روسیه بوده است. این کشور به‌واسطه اشتراکات نژادی، زبانی و مذهبی با روسیه بخشی از هویت و فرهنگ روسی است و از نظر تاریخی نیز با روسیه پیوندی نزدیک دارد. اوکراین برای قرون متمادی جزئی از خاک روسیه بوده و تاریخ هر دو کشور درهم‌تنیده شده است. از لحاظ تاریخی، روس‌ها به کی‌یف به‌مثابه خاستگاه تاریخی خود که اولین دولت روس در آن شکل گرفته، می‌نگرند. به‌گونه‌ای که بسیاری از مورخین معتقدند که کی‌یف، مادر تمام شهرهای روسیه است؛ زیرا شروع تمدن اسلاو (اسلاوهای خاوری شامل؛ روسیه، اوکراین و بلاروس) از کی‌یف بوده و به‌مرور به دیگر نقاط در امتداد ساحل میان دریای بالتیک و دریای سیاه گسترش پیدا کرده است. این اعتقاد که روسیه، اوکراین و بلاروس از طریق به هم پیوستن طبیعی - تاریخی منشعب از یک دولت اسلاو بوده‌اند، طرفداران زیادی در روسیه

^۱. Near Abroad

^۲. Euro-Atlanticism

دارد (موسانی و یزدانی، ۱۴۰۰: ۱۱). همچنین از آنجایی که روسیه از نظر استراتژیک یک قدرت جهانی محسوب می‌شود، برای حفظ و تقویت جایگاه خود همواره به دنبال دسترسی به آب‌های گرم و آزاد بوده است. با نگاهی به تاریخ و وضع جغرافیایی روسیه می‌بینیم که این کشور بر پایه یک جبر جغرافیایی و ژئوپلیتیک، چاره‌ای جز دسترسی تضمین‌شده به آب‌های دریا سیاه به‌عنوان دروازه ورود به مدیترانه و پیگیری اهداف منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای خود نداشته و این دسترسی یکی از بزرگ‌ترین دغدغه‌های این کشور بوده است. در این زمینه، بسیاری از کنش‌های سیاسی رهبران این کشور در دوره تزاری تا دوره روسیه فدراتیو به‌طور عمده زیر تأثیر بایسته‌های ژئوپلیتیک روسیه برای دسترسی به آب‌های آزاد بوده است. این فهم فقط از طریق کنترل شبه‌جزیره کریمه فراهم خواهد شد. بر این اساس یکی از مهم‌ترین دلایل اهمیت اوکراین برای روسیه از حیث ژئوپلیتیک، تسلط بر این کشور با هدف تضمین دسترسی به دریای آزاد است. بعد دیگر اهمیت اوکراین برای روسیه، به وسعت سرزمینی و عمق استراتژیک آن بازمی‌گردد زیرا حاکمیت مناطق ارضی قدرت به‌عنوان یک مهم در میان تصمیم‌گیرندگان روسی وجود داشته است.

بنابراین جایگاه اوکراین در نگاه روسیه موجب شد تا شخص پوتین از اساس بحران اوکراین را یک کودتا از سوی غربی‌ها قلمداد نموده و از سوی دیگر معتقد باشد که اوکراین بهانه است تا غرب به‌طور عملی روسیه را در دریای سیاه و آزوف^۱ محاصره کرده و سیستم امنیتی - ارتباطی روسیه را از طریق این دو دریا منهدم کند. به‌این ترتیب، استراتژی نظامی ۶۰ ساله روسیه در این دو دریا و آرزوی صدساله رسیدن به آب‌های گرم چنان به هم می‌خورد که قدرت مانور استراتژیک روسیه را نابود خواهد کرد. از همین رو مسکو در این قضیه دو خطر را جدی و استراتژیک ارزیابی می‌کند؛ نخست، بسته شدن شاهراه حیاتی آبی مسکو در دریای سیاه و آزوف و قدرت بزرگ نظامی روسیه در آن. دوم، دیواربه‌دیوار شدن با ناتو با توجه به فاصله اندک کی‌یف تا مسکو. بنابراین روسیه با تصرف کریمه تلاش کرد موازنه قدرت منطقه را به نفع خود تغییر دهد. این کشور با الحاق کریمه توانست نصف سواحل اوکراین را در دریای سیاه تصاحب کند و ۶۶۶۷۲ کیلومترمربع قلمرو دریایی جدید و ۳۷۰ کیلومتر منطقه انحصاری اقتصادی، حاکمیت بر تنگه کرچ^۲ و بخش زیادی از دریای آزوف را به دست آورد. قبل از تصرف کریمه ۴۰۰ کیلومتر ساحل در دریای سیاه داشت که با تصرف کریمه بعد از ترکیه دومین کشور

^۱. The Black Sea and the Azov Sea

^۲. Kerch Strait

بزرگ ساحلی دریای سیاه شد و سهم اوکراین به ۳۵۰ کیلومتر کاهش یافت. همچنین روسیه با به دست آوردن حاکمیت کامل بر کریمه توانست آزادانه و به‌دوراز محدودیت‌های اوکراین یک پایگاه نظامی همه‌جانبه با انواع کشتی‌های جنگی و نیروی زمینی و هوایی در این شبه‌جزیره ایجاد کند (کرمی و فاضلی، ۱۳۹۷: ۱۳).

بین سال‌های ۲۰۱۴ و ۲۰۱۵ توافق مینسک برای آتش‌بس توسط روسیه، اوکراین، فرانسه و آلمان امضا شد و تا آوریل ۲۰۱۹ که زلنسکی به‌عنوان رئیس‌جمهور اوکراین انتخاب شد، پابرجا بود اما درخواست زلنسکی از ناتو برای عضویت در این پیمان امنیتی باعث شد که پوتین گسترش ناتو را تهدیدآمیز و چشم‌انداز پیوستن اوکراین به آن را تهدیدی بزرگ بخواند. به همین منظور در ۱۷ دسامبر ۲۰۲۱ به آمریکا و ناتو پیشنهاد یک توافق جدید را داد که آن‌ها را از شرق اروپا بیرون کند. پوتین خواستار عدم گسترش بیشتر ناتو، مسدود کردن دائمی پایگاه‌های آن در قلمرو شوروی سابق و خروج تسلیحات هسته‌ای آمریکا از اروپا شد. او همچنین از ناتو خواست تا فعالیت‌های خود را در کشورهای اروپای شرقی و به‌ویژه در کشورهای بالتیک و در لهستان متوقف کند اما عدم توجه به نگرانی‌های مسکو باعث شد در ۲۱ فوریه ۲۰۲۲، روسیه رسماً دو منطقه جدایی‌طلب اوکراین یعنی دونتسک و لوهانسک را به‌عنوان کشورهای مستقل به رسمیت بشناسد و کرملین در حرکتی که به خروج رسمی این کشور از پروتکل مینسک تفسیر شد به دونباس سرباز اعزام کرد. در ۲۲ فوریه پوتین اعلام کرد که پروتکل مینسک دیگر اعتبار ندارد و در همان روز شورای فدراسیون روسیه با اتفاق آراء به او اجازه داد که از نیروهای مسلح روسیه در این مناطق استفاده کند ((Fried and Volker, 2022: 4). بحران و به‌دنبال آن جنگ پدید آمده میان دو کشور روسیه و اوکراین تا زمان نگارش این مقاله همچنان میان طرفین پابرجاست.

با توجه به مسائل گفته شده، مقاله حاضر در پی آن است تا با استفاده از نظریه زبانی شالوده‌شکنی^۱ که دریچه‌ای عمیق در برابر ما به‌عنوان پژوهندگان روابط بین‌الملل قرار می‌دهد، به واکاوی بنیادی پیامدهای سیاست مستقل اوکراین در خارج نزدیک که خواهان استقلال همه‌جانبه در مورد سیاست‌های داخلی و خارجی هست، بپردازد؛ همچنین تلاش می‌کند تا تضاد بنیادین درون‌متنی در خارج نزدیک را که روسیه با توجه به نفوذ و قدرت در آن و با حمایت از خودمختاری و مستقل کردن مناطق قابل مناقشه در این کشور، توانست کی‌یف را به لبه پرتگاه ببرد، تبیین نماید. براساس این مؤلفه‌ها، سؤال موجود در پژوهش این

^۱. Deconstruction

است که؛ با توجه به اراده قدرت توسعه بنیاد با اشکال متفاوت متنی زبان‌شناختی؛ اسلوب شالوده‌شکنی برخلاف منافع روسیه در خارج نزدیک چه پیامدهایی برای اوکراین داشته است؟ با کمک از گزاره‌های زبان‌شناختی پاسخ به این سؤال بدین‌گونه مطرح می‌شود که تلاش اوکراین برای جدایی از حیطة مجموعه امنیتی منطقه‌ای مرکزگرایانه به رهبری روسیه پیامدی همانند جدایی شبه‌جزیره کریمه از اوکراین و اعلام استقلال مناطق روس‌نشین و تکه‌پاره شدن این کشور در سال ۲۰۲۳ داشته است. در همین راستا برای آزمون فرضیه بعد بیان مختصری از ادبیات تحقیق و چارچوب نظری، ماهیت و اصول راهبردی روسیه در خارج نزدیک موردبررسی قرار می‌گیرد و سپس در بحث اصلی مقاله چالش‌های راهبردی که اوکراین در منطقه خارج نزدیک برخلاف منافع کرملین به وجود آورده است و پیامد این تضاد بنیادین برای اوکراین از سال ۲۰۱۴ تا ۲۰۲۳ موردبررسی قرار می‌گیرد.

ادبیات پژوهش: می‌توان پیشینه این پژوهش را در سه دسته خلاصه کرد: دسته اول، گروهی از نویسندگان صرفاً به دلایل سیاسی-اقتصادی جنگ روسیه در قبال اوکراین پرداخته‌اند. همانند: Mbah et al, 2022; Astrof, et al., 2022; Adler-Nissen, & Zarakol, 2021; Korovkin, And Makarin, 2019 ; Yamawaki, 2016؛ دسته دوم، نویسندگانی که مقالاتشان به بررسی اهداف راهبردی روسیه در خارج نزدیک و جلوگیری از دست‌اندازی دولت‌های منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای در این منطقه اختصاص می‌یابد، مانند: Rumer, 2020, Mankof, 2022; Trenin, 2014; Blum, 2014; Tsygankov, 2015; Ashcroft, 2022; Ashcroft, 2022؛ اصفهانی و فرحمند، ۱۴۰۱ و امام جمعه‌زاده و همکاران، ۱۴۰۰؛ و؛ نهایتاً دسته سوم محققانی که تمام منازعات روسیه بعد از جنگ سرد در منطقه خارج نزدیک و سایر مناطق را در راستای تبدیل نظام بین‌الملل به جهان چندقطبی تلقی کرده‌اند، چون: Krickovic and Pellicciari, 2021; Korosteleva, & Petrova, 2021; Korosteleva, and Paikin, 2020; Götzt, Camille-Renaud, 2019; Hopf, 2018؛ نوری، و اصفهانی و فرحمند، ۱۴۰۱.

با توجه به مرور بخش پیشینه پژوهش، نوآوری مقاله حاضر استفاده از چهارچوب تحلیلی زبان‌شناسی و شالوده‌شکنی است. با توجه به آنکه قالب مباحث موجود در موضوع اوکراین و روسیه از نظر مادی و نظریات جریان اصلی موردبحث قرار گرفته‌اند این مقاله سعی داشته آن را از زاویه‌ای غیرمادی موردبحث قرار دهد.

چهارچوب نظری: یکی از دلایل شکل‌گیری جنبش فکری پساساخت‌گرایسی و بالطبع ساخت‌شکنی دریدایی تلاش برای جدی گرفتن مسائل سیاسی بر مبنای تحلیل زبانی است؛ تحلیل زبانی که فاقد مرکزیت و مبتنی بر کشاکش‌های گفتمانی فرض شود. چنین

سیاست‌شناسی همواره در پی شناخت کشاکش‌ها بر سر حاکم کردن ارزش‌ها یا معانی خاص و لذا درهم‌شکستن سلسله‌مراتب سیاسی مبتنی بر دلالت و اعمال گفتمانی در بافتی است که گفتمان‌های مسلط در صدد محدود ساختن معنای کلمات‌اند. بدین اعتبار، برخلاف اتهام بی‌تفاوتی می‌توان منطق ساخت‌شکنی را منطقی سیاسی و همبسته^۱ منطق دموکراتیک تعبیر کرد؛ اگرچه وجه مشخصه دموکراسی مدرن، به بیان لوفور^۱، گشودگی به روی عدم قطعیت و چالشی مداوم، اما مهارشده، در برابر هرگونه اقتدار است. یعنی فضایی خالی برای مباحثه مداوم بر سر نقش قانون و مرزهای امر مشروع و نامشروع. با این تعبیر، ساخت‌شکنی متن (یا گفتمان حاکم) موجب شنیده شدن صداهای حاشیه‌ای یا گفتمان‌های مطرود جامعه خواهد شد (عباس‌زاده، ۱۳۹۲: ۷-۸). از این نقطه نظر، شالوده‌شکنی یا ساخت‌شکنی یک مند و اسلوب تحلیلی است که در نگاه اول مؤید یک‌جانبه‌گرایی تمام‌عیار قواعد خود بنیانی است. ولی در نگاه دوم بیانگر این حقیقت است که آنچه خود بنیان فرض شده است در عارض با غیریتی است که برای تدوین و تعریف خویش بدان سخت وابسته است. تبار شالوده‌شکنی به مباحث زبان‌شناسی مارتین هایدگر برمی‌گردد. هایدگر این اسلوب و روش خویش را «واژگون‌سازی»^۲ نامید. از دیدگاه هایدگر واژگون‌سازی فروپاشی تمام‌عیار یک سنت، یک نظام معنایی یا یک لغت نیست بلکه تلاشی است برای تبارشناسی تدوین نظام حقیقت‌ها و شیوه‌ای که حقیقت مرزهای خویش را ترسیم می‌کند. از این رهگذر، آنچه آشنا، خودی و اصیل می‌نماید در مقابل معادل‌های خود قرار می‌گیرد و اصالت و آشنایی خویش را از دست می‌دهد. در گرایش بسیار مشابه، شالوده‌شکنی اقدامی است رادیکال که نه تنها آنچه را که اصیل و خود بنیان می‌نماید، مورد سؤال قرار می‌دهد بلکه راه‌های جدیدی برای فهم تازه امور مختلف از جمله فلسفه متافیزیکی غرب می‌گشاید (آقاحسینی، ۱۳۸۲: ۲-۳).

به صورت موجز می‌توان بیان کرد که شالوده‌شکنی، خود بنیادی نهفته در نظریات اثباتی را نفی کرده و نشان می‌دهد که متنی خود بنیان، همانند روسیه، چگونه به قیمت حصر و حذف دیگری (کشورهای خارج نزدیک)، شرایط امکانی خود را فراهم چیده است. با برکشیدن نقاب از چهره آنچه خود بنیانی خوانده می‌شود، شالوده‌شکنی امکان حضور «از عمق به سطح»^۳ و میدان تعیین حدود میان مشروعیت و غیریت را بازنمایی می‌کند. دریدا خود معتقد است: «شالوده‌شکنی را نباید ویرانگری نقد، عملیات تحلیلی یا روش دانست،

^۱. Lofor

^۲. Subversion

^۳. From depth to level

بلکه آن را باید کوششی در ارتباط با متن دانست. شالوده‌شکنی نشان می‌دهد که هر متنی دارای دو قرائت است؛ درحالی‌که، قرائت اول کوششی وفادارانه به متن، تفسیر حاکم بر آن و مفاهیم و مباحث آن است، دومین قرائت نشان می‌دهد که چه عناصر و مفاهیمی در سرحدات و حاشیه‌های متن حذف شده‌اند «آقاحسینی و همکاران، ۱۳۹۶: ۳-۴». به‌طور نمونه دریدا با شالوده‌شکنی مفهوم قدرت و تبیین واقعیت زنانگی، نشانگان مردانگی (به‌مثابه حقیقت) که از افلاطون تا سنت فلسفی جدید غرب گسترده است را به نقدی جانانه می‌کشد و این تلاشی است جهت نقد قدرت در ارتباط با شاکله‌های زبانی و کنترل در حوزه سیاسی و اجتماعی. او نخست به حل مسئله التفاتی (نقش اراده انسان در رویدادها) نگاهی می‌اندازد و از طرفی با واکاوی سنت جریان قدرت در بستر نشانگان زبانی امکان قدرت را از نگاه زبان‌شناسانه فراهم می‌آورد (سیمبر و رحمدل، ۱۳۹۳: ۸).

مسئله پسااساختارگرایی و نشانگاه زبانی و نقد قدرت بیش از آنکه به محتوای زبان یک قوم نظر داشته باشد به روایات و داستان‌های اسطوره‌ای یک قوم (متن) بستگی دارد. در این متن است که برای مثال همکاری و اختلافات روسیه با کشورهای خارج نزدیک مخصوصاً اوکراین می‌تواند مورد واکاوی قرار گیرد. از این منظر تنش میان دو کشور روسیه و اوکراین را می‌توان نتیجه تضاد متن و درون‌متن میان دو کشور تلقی کرد. کشور اوکراین مفاهیم موجود در خود را متفاوت از روسیه بازتعریف کرد در نتیجه این خروج از متن گفتمانی روسیه و ایجاد تضاد در برابر گفتمان موجود نتیجه‌ای جز واکنش از جانب روسیه را در بر نداشت. در واقع در متن پیش‌رو در تلاشیم تا بخشی از تضادهای مفهومی که منجر به تضاد راهبردی میان روسیه و اوکراین شد و نتایجی را که به‌دنبال داشت از دریچه زبانی و شناختی مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم تا دکتترین دقیق‌تری پیشروی پژوهش‌گران و سیاست‌گذاران سیاست خارجی بگشاییم.

اصول راهبردی روسیه در خارج نزدیک

روسیه به‌رغم محتوای رفیع اصول دکترینی و نظری خود یک وجه مشترک را در نشانگان یا متن سیاست خارجی این کشور به نام "افزایش نفوذ بین‌المللی" دنبال می‌کند. در این نشانگان، آنچه برای کرم‌لین بیشترین اهمیت را دارد در اختیار داشتن و نظارت بر کشورهای مستقل مشترک‌المنافع و برون‌نگه داشتن دیگری (غرب به‌ویژه ناتو) از این منطقه است. شناسایی بین‌المللی روسیه به‌منزله قدرتی بزرگ و حمایت از روس‌ها در خارج، یکی از

اهداف کسب حمایت داخلی از رهبری سیاسی در کرملین است. با وجود این، بسیاری از کشورهای خارج نزدیک، روسیه را بیش از آنکه قدرت بزرگ خیرخواه قلمداد نمایند، به مثابه غیرسازی یا دیگری قدرتمند می‌بینند که امنیت و حاکمیت آن‌ها را تهدید می‌کند. با وجود این رهبری روسیه سیاست خارجی عمل‌گرایی را پیش و بیشترین بهره را از فرصت‌های موردی می‌برد. روسیه در مرتبه اول، به منظور تحقق اهداف خود از ابزار سیاسی استفاده می‌کند، ولی گزینه کاربرد ابزار نظامی را به‌ویژه در کشورهای خارج نزدیک که قدرت نظامی‌اش در این منطقه مهیب است، حفظ می‌کند. در واقع روسیه که در نشانگان سیاست خارجی خود فاقد هویج‌های جذاب است به چماق روی می‌آورد (رستمی، ۱۳۹۵: ۸-۹)؛ بنابراین راهبرد به‌کاررفته در سیاست خارجی روسیه نشان می‌دهد برای حفظ متن مطلوب خود در حوزه خارج نزدیک از اهرم نرم و سخت در کنار یکدیگر استفاده می‌برد. این امر لازمه حفظ گفتمان روسیه و بقای آن است زیرا تهدیدات موجود در تعاریف دیگر موجب شالوده‌شکنی و ایجاد تزلزل در مفاهیم ارائه‌شده گفتمان روسی خواهد شد.

از نگاه روسیه آسیب‌پذیری و نگرانی‌های امنیتی این کشور بیشتر از سوی تهدیدهای خارجی است. تهدیداتی که یا به‌صورت مستقیم متن ارائه‌شده روسی را به چالش می‌کشند یا از طریق نفوذ در بدنه کشورهای منطقه به‌دنبال ارائه مدلی جدید در برابر مفاهیم روسی هستند. دکترین نظامی روسیه شامل؛ «استراتژی امنیت ملی روسیه برای ۲۰۲۰» که در مه ۲۰۰۹ میلادی ابلاغ شد و دیگری «دکترین نظامی فدراسیون روسیه» که سال بعد از آن در اختیار عموم قرار گرفت و در سال ۲۰۱۴ توسط پوتین به‌روز شد؛ نشان از توجه روسیه به تهدیدات شناختی آسیب‌زا است. براساس دکترین روسیه، تهدیدات پیش‌روی این کشور به دو گروه خارجی (نظامی) و داخلی (امنیتی) تقسیم شده است. تهدیدات خارجی از جمله شامل استقرار و توسعه سامانه‌های دفاع موشکی استراتژیک، اجرایی شدن دکترین «ضربه جهانی» ایالات متحده (که به ارتش آمریکا اجازه می‌دهد هر نقطه‌ای را با دقت بسیار بالا بر روی کره زمین تنها ظرف شصت دقیقه به‌وسیله موشک‌های قاره‌پیمای دارای کلاهک متعارف مورد هدف قرار دهد)، استقرار کلاهک‌های اتمی در اروپا و تهدیدات داخلی دربرگیرنده استفاده از نیروهای سیاسی و حرکت‌های عمومی که از سوی خارج تأمین مالی می‌شوند برای بی‌ثبات کردن وضعیت کشور، فعالیت‌های تروریستی به هدف آسیب رساندن به حق حاکمیت و تمامیت ارضی روسیه و همچنین برپایی تبلیغات ضدروسی و ضدمیهن‌پرستانه در کشور، به‌کارگیری ابزار سیاسی، اقتصادی، اطلاع‌رسانی و دیگر تدابیر

غیرنظامی برای ایجاد نارضایتی عمومی و برپایی تظاهرات و نیز اجرای عملیات ویژه شامل فعالیت‌های شبه‌نظامی (گروه واگنر) برای بی‌ثبات کردن روسیه از طریق ایجاد تنش‌های سیاسی و مذهبی هستند (Friedman, 2022).

بنابراین در راستای دکترین نظامی روسیه، مسکو حق و سهمی را برای خود در سرزمین‌های شوروی سابق قائل است که توجیه‌گر مداخله کرملین محسوب می‌شود. شاید آشکارترین جلوه عملیاتی دکترین مونروئه روسی^۱، واکنش مسکو به گسترش انقلاب‌های رنگی در منطقه در سال‌های ۲۰۰۳ و ۲۰۰۴ باشد. روسیه در این زمینه با نادیده گرفتن نارضایتی‌ها از دخالت خود در امور داخلی کشورهای منطقه از انتخابات اوکراین گرفته تا کاربرد تسلیحات در برخی دیگر از کشورهای مستقل مشترک‌المنافع، تحولات پیرامون خود را ناشی از دخالت خارجی در منطقه نفوذ روسیه و تحریک خارجی توصیف نمود و با اعلام الگوی جدیدی از «دموکراسی مستقل^۲» به آن واکنش نشان داد (Shak, 2010: 146). در واقع واکنش روسیه به تحولات محیط پیرامونی خود برخاسته از تهدیدات عملیاتی شده در برابر گفتمان روسی است. زمانی که این کشور در انقلاب‌های رنگی، شاهد تغییر در معانی موجود در دال‌های مدنظر خود بود یا زمانی که بر اساس باور این کشور ناتو تهدید ولی از منظر اوکراین چنین برداشتی را ملاحظه نکرد برای حفظ معانی و مفاهیم خود دست به اقدام سیاسی و نظامی زد؛ بنابراین تضاد باورها میان کشورهای مستقل مشترک‌المنافع و روسیه پس از استقلال این کشورها از شوروی همواره یکی از معضله‌های جدی برای روسیه در نظر گرفته می‌شود.

متون (اسناد) کلان سیاست خارجی این کشور که طی سال‌های گذشته منتشر شده، مبین خطوط کلی رفتارهای این کشور در خارج نزدیک است تا بدین‌وسیله بتواند مانع تضاد و یا مشکل جدی در این مناطق شود. در «اسناد سیاست خارجی روسیه» که در سال ۲۰۲۳ منتشر شد تأکید شده که نقش عامل قدرت در روابط بین‌الملل در حال افزایش، درگیری در مناطق مهم راهبردی در حال گسترش، بی‌ثبات‌سازی و نوسازی قابلیت‌های نظامی تهاجمی و نابودی نظام پیمان کنترل تسلیحات، موجب تضعیف ثبات راهبردی جهانی شده است. از همه مهم‌تر اینکه، درگیری در برخی مناطق، امنیت جهانی را در معرض خطر قرار داده و برخورد بین دولت‌های بزرگ هسته‌ای، احتمال تبدیل به یک جنگ محلی، منطقه‌ای یا جهانی را افزایش می‌دهد. این سند بحران اوکراین را توطئه‌ای غربی با

¹. Russian Monroe doctrine

². Independent democracy

هدف تضعیف نقش تمدن ساز، قدرت، توانایی‌های اقتصادی و فناوری و محدود کردن حاکمیت مسکو در سیاست خارجی و داخلی و نقض تمامیت ارضی آن در خارج نزدیک انگاشته و ابراز امیدواری می‌کند که در آینده کشورهای غربی متوجه شوند که سیاست تقابل و جاه‌طلبی‌هایشان آینده‌ای نداشته و نیازمندند همکاری عملی برابر و محترمانه‌ای با روسیه را در منطقه خارج نزدیک در پیش گیرند (Mid.ru, 2023).

نکته قابل توجه در کل این سند، این است که هرچند روسیه به‌طور ضمنی اذعان دارد در حال ظهور نظام چندقطبی هستیم اما آسیای مرکزی، قفقاز جنوبی و حوزه دریای سیاه را به‌عنوان بخشی از مدار گفتمانی و استراتژیک خود در نظر می‌گیرد و از سوی دیگر نیز مناطقی در کشورهای مجموعه امنیتی دریای سیاه، هویت خود را تا حدود زیادی از روسیه اخذ می‌نمایند. به‌رحال به نظر بسیاری از محققان، حساسیت مسکو نسبت به خارج نزدیک، به شکل‌گیری عملی دکترین مونروئه روسی انجامیده است. این دکترین، تضمین دست برتر مسکو در تحولات منطقه را غایت خود می‌داند؛ اما این خواسته روسیه با مقاومت و مزاحمت‌هایی روبروست. نفوذ غرب در منطقه و استقلال‌خواهی جمهوری‌هایی که از روسیه رضایت کامل ندارند؛ دکترین مزبور و حفظ اوراسیاگرایی روسیه که در باور و متن روسیه حک شده است را با چالش‌هایی عمده مواجه ساخته است که این مزاحمت‌ها و دخالت‌ها عاملی شده تا که کشور اوکراین در مقابل منافع راهبردی روسیه در خارج نزدیک قرار بگیرند که دلایل و پیامدهای این مقابله در برابر روس‌ها در بخش مجزا بررسی می‌شود.

پیامدهای شالوده‌شکنی

در میان جمهوری‌های جدانشده از اتحاد شوروی، اوکراین به دلیل ساختارهای مادی و معنایی در گفتمان خارج نزدیک روسیه از اهمیت زیادی برخوردار است. این کشور به واسطه اشتراک‌های قومی، زبانی و مذهبی با روسیه قرابتی از تاریخ، هویت و فرهنگ روسی است و از نظر تاریخی با روسیه پیوند نزدیکی دارد. اوکراین در تاریخ شکل‌گیری امپراتوری روسیه و اتحاد شوروی نقش برجسته‌ای داشته است؛ افزون بر اشتراک‌های هویتی و فرهنگی (عوامل معنایی) آنچه اوکراین را برای روسیه و سایر کشورهای دنیا مهم کرده است، نشانگان ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک (عوامل مادی) این کشور است. اوکراین در تقاطع دوتایی قدرت بزرگ روسیه و آمریکا قرار گرفته و از نظر ژئواکونومیک محل حمل‌ونقل ۸۰ درصد گاز طبیعی وارداتی اروپا از روسیه است. اهمیت این مسئله

از آن رو است که روسیه تأمین‌کننده یک‌سوم نیاز مصرفی اتحادیه اروپا به گاز طبیعی است (دانش‌نیا و مارابی، ۱۳۹۵: ۷-۸). در همین راستا زیگنیو برژینسکی^۱ اعتماد دارد اوکراین فضای جدید و مهم روی صفحه شطرنج اوراسیا و یک محور ژئوپلیتیک است که روسیه با آن می‌تواند به یک امپراتوری تبدیل شود. اوکراین دارای اهمیت استراتژیک برای تحول گفتمانی روسیه برای ایجاد یک امپراتوری است چراکه مسیر زمینی برای جنوب باختری روسیه می‌باشد و شبه‌جزیره کریمه پایگاه ناوگان مشرف بر ساحل روسیه در دریای سیاه و شهر سواستوپول دریایی روسیه در دریای سیاه است (ایوانف وزیر وقت دفاع روسیه، از دست دادن پایگاه اصلی این کشور در سواستوپول را برابر با مرگ ناوگان دریای سیاه روسیه می‌داند) که این اهمیت ژئوپلیتیک کریمه را برای روسیه آشکار می‌سازد (علی‌حسینی و آئینه‌وند، ۱۳۹۴: ۲۲-۲۳).

نکته مهمی که در این زمینه قابل‌ذکر می‌باشد، دلایل درون‌متنی اهمیت اوکراین در سیاست‌های منطقه‌ای روسیه با مفصل‌بندی^۲ پنج مؤلفه قابل‌توجه می‌باشد: نخست به دلیل حضور زیاد روس‌تباران در این کشور، این منطقه را در مدار سیاست‌های امنیتی خارج نزدیک روسیه قرار داده است دوم: این کشور شاهراه انتقال انرژی از روسیه به اروپاست و روسیه درصدد برآمده تا نقش واسطه انتقال انرژی به اروپا را از کشورهای منطقه بگیرد. سوم گسترش دیگری‌ها (ناتو و اتحادیه اروپا) به این کشور و مرزهای شرقی که می‌تواند زنگ خطری برای روسیه باشد. چهارم: استقرار ناوگان دریایی در بندر سواستوپول و آبراه استراتژیک تنگه کرچ که بزرگ‌ترین بندر تجاری روسیه و مرتبط با مسیرهای راه‌آهن، کشتی و رودخانه در دریای سیاه بوده و همچنین مسیری برای خطوط نفت و گاز بین دریای سیاه و دریای خزر است. به این ترتیب مسکو از طریق ادغام کریمه و کنترل کامل تنگه کرچ می‌تواند حلقه ارتباطی دریای سیاه و آزوف را در اختیار گیرد؛ و پنجمین اهمیت استراتژیک اوکراین در زمینه مباحث دفاعی می‌باشد. به عبارتی دیگر روسیه تا حدی وابسته به صنعت هوا و فضا و دفاع اوکراین می‌باشد به طوری که بین سال‌های ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۳ سومین خریدار محصولات دفاعی اوکراین بوده است. از سوی دیگر بیشتر کارخانه‌های تجهیزات نظامی اوکراین نیز در جنوب شرقی این کشور قرار دارند (گودرزی و درخشنده لزرجانی، ۱۳۹۴: ۱۲-۱۳).

^۱. Brzezinski

^۲. Articulation

هرچند نشانگان هویتی بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در جهت‌گیری سیاست خارجی روسیه به خصوص در روابط بین مسکو - کی‌یف نقش مهمی داشتند، اما تضاد بنیادی‌تر، رفع تهدید حضور دیگری (غرب) در مرزهای روسیه بود. استفان والت رفتار دولت‌ها را تحت تأثیر برداشت آن‌ها از تهدید می‌داند و در این چارچوب مسکو سرنگونی ویکتور یانکوویچ، رئیس‌جمهور طرفدار روسیه و به قدرت رسیدن حاکمیتی با گفتمان غرب‌گرایی و روس‌ستیز در اوکراین را نشانه‌ای برای کاهش قدرت و نفوذ روسیه در حوزه نفوذ سنتی کرملین می‌داند. بنیان‌های گفتمانی روسیه این‌گونه است که گسترش ناتو و اتحادیه اروپا به شرق تأثیر مستقیمی بر کاهش اقتدار روسیه در نظام بین‌الملل دارد زیرا گسترش ناتو و اتحادیه اروپا معادل کاهش نفوذ روسیه در کشورهای است که به آن پیوسته‌اند. با شکست ویکتور یانکوویچ و حزب وی در مناقشات پیوستن به طرح اتحادیه اروپا و برکناری یانکوویچ که به نظر می‌رسید این گفتمان غرب‌محور برخاسته از متن جامعه اوکراینی بوده، روسیه موقعیت خود را در کریمه که محل استقرار ناوگان دریای سیاه می‌باشد در خطر دید. توسعه نهادهای اروپایی و غربی در حوزه نفوذ سنتی روسیه که دارای مرزهای هویت یا غیریت گفتمان غربی بوده است؛ با تلاش مرحله‌به‌مرحله روس‌ها برای ایجاد اتحاد سیاسی، اقتصادی و ژئواستراتژیک در منطقه اوراسیا در دوران بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی هم‌زمان بود. از این‌رو، سازمان پیمان امنیت جمعی و اتحادیه اقتصادی اوراسیا ابزاری برای رویارویی و تقابل روسیه با غرب می‌باشند و اوکراین عرصه این رویارویی بود (Felgebauer, 2014: 25).

در تأیید چنین ادعایی، استفان والت با این باور که بحران اوکراین بیش و پیش از هر چیز حاصل اقدامات تهاجمی غرب علیه روسیه و برداشت از تهدید غرب است؛ می‌گوید: «روسیه بیش از ۲۰ سال اخیر را به مشاهده گسترش ناتو به شرق و استقرار سیستم دفاع موشکی بالستیک از سوی آمریکا و متحدان اروپایی بدون توجه کامل به شکایات و منافع روسیه سپری کرد، اما هر اندیشمند واقع‌گرایی می‌تواند به شما بگوید که روسیه این تحولات را به‌عنوان چالش امنیتی درازمدت می‌بیند» (Walt, 2014). مرشایمر دیگر اندیشمند غربی اعتقاد دارد: «براساس منطق حاکم در غرب، می‌توان تمامی گناه بحران اوکراین را متوجه تهاجم روسیه نمود و بر این اساس، پوتین شبه‌جزیره کریمه را به روسیه ملحق نمود تا امپراتوری شوروی را احیا نموده و حتی ممکن است در پی بقیه اوکراین و کشورهای اروپای شرقی باشد... این دیدگاه غلط است. آمریکا و شرکای اروپایی آن بیشترین مسئولیت را در

ایجاد بحران دارند. ریشه مشکل در گسترش ناتو به‌عنوان عنصر اساسی در استراتژی بزرگ جدا کردن اوکراین از دایره اعمار روسیه و الحاق آن به غرب است. هم‌زمان، گسترش اتحادیه اروپا به شرق و حمایت از جنبش دموکراسی‌خواهی سال ۲۰۰۴ در اوکراین، عناصر کلیدی آن است» (Mearsheimer, 2014: 1). برخی دیگر همچون جرج فریدمن هم نگرانی مسکو از نابود شدن گفتمان مسلط روس‌ها در مرزهای دریایی خویش توسط غرب را، دلیل تحرکات فزاینده روسیه به‌منظور جلوگیری از ورود اوکراین به اتحادیه اروپا قلمداد کرده است. وی معتقد است بندرهای اوکراین - اودسا و سواستوپل - آخرین بندرهایی هستند که روسیه در صحنه عملیاتی خارج از قلمرو خود می‌تواند به‌وسیله آن‌ها در مدیترانه حضور داشته باشد. در واقع اهمیت این بندرها از بندر روسی نوووروسیسک^۱ در کرانه شرقی دریای سیاه نیز برای روسیه بیشتر است (Friedman, 2014).

با این واقعیت، روسیه بعد از بحران اوکراین در سال ۲۰۱۴ و سرنگونی یانوکوویچ متمایل به روسیه و به قدرت رسیدن دولت غرب‌گرا در کی‌یف، در برابر مطامع استعماری غرب، سیاست «بی‌ثبات‌سازی» شرق اوکراین را در پیش گرفت و در اولین اقدام، کریمه را که موقعیت ژئواستراتژیک و ژئوپلیتیک منحصر به فردی دارد و ۷۰ درصد آن روس تبار هستند را جدا و در یک همه‌پرسی در کریمه، این منطقه را به روسیه پیوند داد. حتی روسیه در دیگر شهرهای شرقی اوکراین شامل لوهانسک، دونتسک و اسلاویانسک در حال پیش برد هدف-های خود و تضعیف دولت مرکزی بود. با وجود این واکنش روسیه صرفاً ماهیت نظامی و امنیتی ندارد. روسیه توانسته است نشانگان ژئوپلیتیک را با اصالت اجتماعی و جمعیتی پیوند دهد زیرا نه تنها ۲۳ درصد از جمعیت ۴۳ میلیونی اوکراین را روس تبارها تشکیل می‌دهند، بلکه آن‌ها در دو بخش استراتژیک این کشور و در مجاورت مرزهای روسیه قرار گرفته‌اند. حوزه استقرار گروه‌های روس تبار در اوکراین عمدتاً معطوف به شرق دنپیر و شبه‌جزیره کریمه است. ولادیمیر پوتین در مورد الحاق کریمه به روسیه بیان کرد که روسیه خواست خود را تحمیل نکرده بلکه از انتخاب آزاد مردم حمایت کرده است. وی این امر را همسان با حمایت دولت‌های غربی از اعلام استقلال کوزوو از صربستان در سال ۲۰۰۸ دانست.

اندکی قبل از الحاق کریمه در ۱۸ مارس پوتین در پارلمان این کشور اعلام کرد که روسیه از حقوق روس‌ها در خارج دفاع می‌کند (McMahon, 2014)؛ اما الکساندر گولتز^۲، تحلیل‌گر نظامی مستقل روسیه با توجه به نوسازی ارتش روسیه و دخالت اخیر در اوکراین

^۱. Novorossiysk

^۲. Gulz

می‌گوید: «روسیه اظهارات خشونت‌آمیزی داشته و تأکید می‌کند که در جهان بازدارندگی نظامی متقابل زندگی می‌کند، در حالی که گمان می‌کند غرب توجهی به این مسئله نخواهد داشت؛ اما غرب توجه کرده و روسیه آماده نیست. وی بیان کرد که استفاده از ۱۰۰ هزار نیروی آموزش‌دیده برای تصرف کریمه یا حتی بی‌ثبات کردن همسایه، یک موضوع است؛ اما مقابله با ناتو موضوع دیگری است». بر این اساس گفتمان پوتین از نظر نظامی این بوده است که اوکراین در صورت دور شدن از مسکو به صورت دالانی برای تجاوز نظامی احتمالی به روسیه استفاده خواهد شد و از نقطه نظر اقتصادی بدون اوکراین سیاست کلان روسیه برای شکل دادن به «اتحادیه اقتصادی اوراسیا»^۱ ممکن نمی‌باشد. روس‌ها بر این باور هستند که چون سیاست‌های عملی آمریکا در صحنه جهانی براساس توجه به قوانین بین‌المللی نیست و بر اساس قانون زور است، تلاش برای یکپارچه کردن اوکراین از نظر اقتصادی و نظامی در منظومه غربی وسیله‌ای برای خدشه‌دار ساختن منافع حیاتی روسیه می‌باشد (دهشیار، ۱۳۹۳: ۱۸)؛ بنابراین رفتار روسیه در دایره گفتمانی این کشور برای حفظ و بقا لازم است. این کشور برای دور ساختن تهدید ماهیتی و وجودی از خود دست به اقدامی در اوکراین زد که شاید این کشور را بسیار متضرر سازد اما براساس نگاه شناختی و گفتمانی اگر اقدامی از جانب این کشور صورت نمی‌گرفت شاید خرده گفتمان‌های دیگر نیز همانند اوکراین این کشور را به چالش می‌کشاندند.

اوکراین پس از انقلاب‌های رنگی، مهم‌ترین چالش برای کشور روسیه بوده است. شاید تفاوت این کشور در آن بود که ضریب اهمیت آن در نگاه روسیه بر سیاستمداران اوکراینی پوشیده نبود. این اهمیت زمانی دوچندان شد که؛ زلنسکی در انتخابات ۲۰۱۹ پیروز شد و در نتیجه آن طرفداران نگاه به غرب در برابر نگاه به شرق که نماینده آن پترو پروشکو پیروز شدند این پیروزی در واقع ناقوس خطر را برای روسیه به صدا درآورد. در همان سال طبق متمم قانون اساسی، دولت اوکراین مسئول اجرای «مسیر استراتژیک» برای عضویت در اتحادیه اروپا و ناتو شد. مقامات اوکراینی در تمام سطوح بر تغییر قانون اساسی جهت عضویت در اتحادیه اروپا تأکید کردند و حرکت اوکراین به سمت عضویت در این اتحادیه را به‌عنوان یک مسیر استراتژیک تثبیت کردند. همچنین مطابق با استراتژی امنیت ملی که در ۲۰۲۰ تصویب شد اوکراین به دنبال انطباق با معیارهای اروپایی جهت ادغام اقتصاد ملی در منطقه اقتصادی اروپا و انطباق با معیارهای کپنهاگ برآمد و به دنبال آن در ۲۴ مارس ۲۰۲۱

^۱. Eurasian Economic Union

فرمانی را بر مبنای استراتژی خلع اشغال و برگشت دوباره سرزمین‌های اشغال‌شده جمهوری خودمختار کریمه و شهر سواستوپل^۱ امضا کرد (Demytrie, 2022: 2). موضع روسیه در قبال عضویت اوکراین در ناتو به‌عنوان «دیگری خصوصت‌آمیز» و واکنش‌های احتمالی آن نیز نشانگان مهمی در روند عضویت اوکراین و عاملی مهم در تصمیم‌گیری اعضای ناتو همواره بوده است؛ روس‌ها همواره اعلام می‌داشتند که در صورت گسترش زیرساخت‌های ناتو به سمت مرزهای روسیه، پاسخ برابر و واکنش بازدارنده مسکو اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. پوتین ریاست جمهوری روسیه معتقد بود که «روسیه باید به مأموریت تمدنی خود در قاره اوراسیا ادامه دهد ... در حصول اطمینان از اینکه ارزش‌های دموکراتیک [طراحی خود روسیه]، همراه با منافع ملی، جامعه تاریخی ما را غنی و تقویت می‌کند» (Putin, 2011). عده کمی به معنای عمیق بیانیه او توجه کردند که در واقع با هدف احیای سرزمین‌های تاریخی، فرهنگ و نفوذ روسیه اعلام شده بود و با گذشت زمان باعث ایجاد روسکی میر^۲ (جهان روسیه) نوعی فضای معنوی برای تسلط روسیه ایجاد می‌کرد. این استراتژی در سخنرانی پوتین در ۲۱ فوریه ۲۰۲۲، قبل از حمله به اوکراین، بسیار رسا و واضح بیان شد:

«خطاب من به رویدادهای اوکراین و اینکه چرا این برای ما، برای روسیه بسیار مهم است، مربوط می‌شود. البته پیام من خطاب به همه هم‌وطنانمان نیز هست... اوکراین برای ما فقط یک کشور همسایه نیست. این بخشی جدایی‌ناپذیر از تاریخ، فرهنگ و فضای معنوی خود ماست... اوکراین به‌طور کامل توسط روسیه ایجاد شد... [در دوران شوروی] این سرزمین‌ها همراه با جمعیت [به اوکراین] آنچه از لحاظ تاریخی روسیه بود، منتقل شد... روسیه همه کارها را برای حفظ تمامیت ارضی اوکراین انجام داده است... اما همه‌چیز بیهوده بود... روسیه حق دارد به‌منظور تضمین امنیت خود پاسخ دهد. این دقیقاً همان کاری است که ما انجام خواهیم داد» (Putin, 2022).

این بیانیه مظهر ماهیت گفتمان پوتین برای نظم خارج نزدیک به رهبری روسیه است که از «تمرکز تک‌نگر او بر بازگرداندن آنچه او به‌عنوان تمامیت جغرافیایی و افتخار دولت روسیه در روزهای اولیه تعریف می‌کرد به وجود آمد تا بعداً به آن دست یابد» (Kizolova, and Norris, 2022: 13). نشانگان تمدنی او برای بازنویسی تاریخ و بازسازی جهانی فضیلت‌مند روسی توسط ابزارهای مختلف از فرهنگی گرفته تا اقتصادی و نظامی را به خود اختصاص می‌دهد. این حالت به وجود آمده در روسیه، گفتمان نظم بین‌المللی لیبرال را به چالش

¹. De-occupation and reintegration strategy of the temporarily occupied territories of the Autonomous Republic of Crimea and the city of Sevastopol

². Roski Mir

می‌کشید. پوتین از اولین روزهای روی کار آمدن خود قویاً به این ایده اعتقاد داشت که قدرت‌های جهانی باید مجدداً متعادل شوند و برای دستیابی به آن می‌توان اتحادیه جدیدی از جمهوری‌ها را در همان قلمرو خارج نزدیک ایجاد کرد که منافع اقتصادی و پیوندهای فرهنگی در آن وجود داشته باشد و درنهایت از طریق یکپارچگی عمیق‌تر شامل سیاست، امنیت و درک جدیدی از تاریخ آن را بسط و گسترش داد.

روس‌ها برای حفظ گفتمان خود همچنان به مفاهیم ژئوپلیتیکی مکیندر^۱ علاقه‌مند هستند که اوراسیا را «هارتلند» معرفی می‌کرد. بنابراین مناطق حائل با همسایگان را به‌صورت جدی پیگیری می‌کنند و به جهت جلوگیری از حمله غرب، بر قدرت نظامی بزرگ تکیه دارند؛ به‌گونه‌ای که در برخی موارد، قدرت هسته‌ای این کشور رنگ تقدس به خود می‌گیرد و از آن به‌عنوان ابزاری برای نزدیکی به خدا و محافظت از کلیسای ارتدکس تعبیر می‌شود؛ بنابراین به نظر می‌رسد که رویکرد روسیه برای انتخاب جنگ اوکراین در سال ۲۰۲۲ برای کسب اهداف و منافع علی‌رغم چندین دور مذاکرات با رهبران اروپا نشان از این دارد که پوتین از طریق مذاکره و گفتگو با اوکراین، اروپا و آمریکا آمیدی به کسب دستاورد ندارد؛ بنابراین نه فقط تاکتیک و قواعد بازی را قبول ندارد بلکه درصدد است جدال منتهی و گفتمان بازی را تغییر دهد. پوتین به‌جای آنکه در زمین‌بازی اروپا و آمریکا که حاصل نظم پساجنگ سرد است بازی کند خود بازی جدیدی را تعریف و اروپا و آمریکا را تهدید کرد که نباید بازی جدید روسیه را بر هم بزنند و گرنه همانند اوکراین از سال ۲۰۱۴ تا ۲۰۲۳ با پاسخ سخت روس‌ها مواجه خواهند شد (تضاد بنیادین شرق با دیگری).

به این ترتیب آنچه در جنگ اوکراین مهم به نظر می‌رسد به چالش کشیدن گفتمان هویتی است که غرب درصدد حاکم کردن آن بر این کشور و در کل اروپای شرقی است. در همین راستا چین (شرق‌گرا) علاوه بر مخالفت با پیش‌نویس قطعنامه‌ای در مجمع عمومی سازمان ملل که اقدام نظامی روسیه در اوکراین را محکوم می‌کرد، گسترش ناتو را به دلیل ایجاد بحران مقصر می‌داند و غرب را به «ریختن نفت بر روی شعله» متهم می‌کند که پوتین را مجبور به اقدام نظامی علیه کی‌یف کرده است (اصفهانی و فرحمنند، ۱۴۰۱: ۱۰). حتی مرشایمر همانند بحران سال ۲۰۱۴، وقوع بحران اخیر روسیه- اوکراین (۲۰۲۲) را ناشی از مداخلات بی‌دلیل غرب دانست:

۱. هالفورد مکیندر واضع نظریه قلب زمین در انگلستان است. ژئوپلیتیک مکیندر موقعیت سرزمینی، قدرت، جبر ژئوپلیتیک و رقابت‌های ژئوپلیتیک را موردبررسی قرار می‌دهد.

آمریکا مسئول اصلی ایجاد بحران اوکراین است، حتی اگر پوتین آغازکننده جنگ و مسئول رفتار روسیه در میدان نبرد باشد؛ نکته کلیدی از نظر من این است که آمریکا سیاست‌هایی را در قبال اوکراین به پیش برد که پوتین و همکارانش آن را به‌عنوان یک تهدید وجودی برای کشورشان تلقی می‌کنند... به‌ویژه من در مورد وسواس آمریکا برای وارد کردن اوکراین به ناتو و تبدیل آن به یک سنگر غربی در مرز روسیه صحبت می‌کنم (Mershaimer, 2022).

در همین راستا واسیلی نبنزیا سفیر و نماینده روسیه در سازمان ملل در نشست شورای امنیت گفت:

که هدف تبدیل اوکراین به یک کشور مناسب و همسایه خوب در نهایت چه از طریق صلح‌آمیز و چه از طریق ابزار نظامی به دست خواهد آمد. وی افزود: تمام اهداف عملیات ویژه نظامی به هر طریقی محقق خواهد شد. اگر نتوانیم این اهداف را به شکل مسالمت‌آمیز به دست آوریم و اوکراین را به یک کشور همسایه خوب عادی تبدیل کنیم که هیچ تهدیدی برای روسیه ندارد، به این معنی است که این هدف با ابزار نظامی محقق خواهد شد. سفیر روسیه ادامه داد: مسئولیت رنج مردم غیرنظامی در شهرهای اوکراین به دلیل اقدامات بی‌پروای حاکمان وابسته به غرب این کشور بر عهده رژیم ولادیمیر زلنسکی رئیس‌جمهور اوکراین و حامیان غربی آن است که می‌خواهند روسیه را در میدان جنگ شکست دهند. این انتخاب آن‌ها است نه روسیه و ما به هر وسیله ممکن از منافع خود دفاع خواهیم کرد تا زمانی که غرب حقیقت را درک کند (Reuters, 2023).

درواقع، هدف نهایی روسیه از ضمیمه کردن شبه‌جزیره کریمه در سال ۲۰۱۴ و اعلام استقلال جمهوری‌های دونتسک، لوهانسک و تکه‌پاره کردن اوکراین در سال ۲۰۲۳ با توجه به نشانگان متنی و با بهره‌گیری از الگوی ادراکی و شناختی روس‌ها و گفتمان ژئوپلیتیکی، بازتثبیت موقعیت خود به‌عنوان بازیگر اصلی در معادلات سیاسی و امنیتی و بازیابی موقعیت برتر خود در حوزه خارج نزدیک است. بر این اساس بروز و استمرار درگیری‌ها در شبه‌جزیره کریمه و اعلام استقلال استان‌های شرقی اوکراین با حمایت مسکو می‌تواند بستر مناسبی برای فهم این امر که کرملین به‌هیچ‌وجه حاضر به خطر افتادن منافع راهبردی خود در خارج نزدیک نخواهد بود را نشان داده است. مستقل کردن کریمه، لوهانسک، دونتسک و خرسون و زاپوروژیا با حربه احترام به حقوق مردمان به‌خوبی نشان‌دهنده این موضوع است که شالوده‌شکنی و مخالفت با منافع راهبردی روس‌ها در خارج نزدیکی پیامدی جز هرج مرج و جدایی طلبی و تکه‌پاره شده اوکراین و حتی استقلال بعضی مناطق برای این کشور به ارمغان

نیارود. حتی با توجه به نشانگان شناختی و درون‌متنی در نظران اندیشمندان روابط بین الملل می‌توان مدعی بود که اوکراین برای روسیه بخشی از منافع حیاتی این کشور به شمار می‌رود که در محدوده خارج نزدیک مسکو قرار گرفته است. لذا مناقشات این کشور به خصوص مناقشه‌های قومی و فرهنگی نشان داده است که مسکو یک اوکراین متمایل به غرب را تحمل نخواهد کرد و می‌خواهد به‌مانند گذشته، تسلط کامل را بر منطقه داشته باشد تا مانع از نفوذ غرب شود. لذا روسیه در این تحولات با به‌کارگیری اهرم‌های سیاسی و نظامی خود در منطقه تلاش کرد، ضمن مجبور کردن کی‌یف به پذیرش این برتری، نقش هژمون گفتمانی در منطقه را بار دیگر به کی‌یف‌نشینان متمایل به غرب و سایر دولت‌های خارج نزدیک همانند سند سیاست خارجی‌اش در سال ۲۰۲۳، گوشزد کند.

شکل ۱: عملیات ویژه جنگی روسیه علیه اوکراین



منبع: <https://pars.euronews.com/2022/05/12/russia-s-invasion-of-ukraine-in-maps>

نتیجه‌گیری

سیاست روسیه جدید در قبال جمهوری‌های جدا شده از شوروی با تغییرات و تحولات مهمی روبه‌رو شده است زیرا روسیه که از جایگاه ابرقدرتی تنزل کرده بود منافع خود را به شکل خاص در قلمرو شوروی که خارج نزدیک خود نامید، دنبال کرد. از همین رو در سال‌های

اخیر، سیاست خارجی روسیه نمایانگر استفاده از ابزار گوناگون برای دستیابی به هدف‌های مسکو بوده است. در واقع سیاست خارجی روسیه براساس عمل‌گرایی و اولویت هدف‌های ملی پایه‌گذاری شده است و رهبران روسی بارها به‌ضرورت استفاده از منابع و روش‌های گوناگون قدرت برای دستیابی به هدف‌های خود اشاره کرده‌اند. از این رو، مفاهیمی مانند خارج نزدیک و آیین مونروئه روسی وارد ادبیات سیاست خارجی روسیه شد که بارزترین مصداق عملیاتی این مفاهیم را می‌توان واکنش کرملین به رخداد‌های مانند انقلاب‌های رنگین قبل از سال ۲۰۱۰ و بحران‌های متداوم اوکراین از سال ۲۰۱۴ تا ۲۰۲۳ مشاهده کرد. با وجود این، تقابل بنیادین روسیه در بحران اوکراین در منطقه خارج نزدیک بیش از آنکه تحت انگاره‌های رقابت منافع ملی و عرفی این کشورها باشد، تحت تأثیر رقابت‌های زبان‌شناختی و نشانگان آن می‌باشد. کی‌یف در پی استقلال و جدایی از نفوذ دائمی روسیه از دریچه معرفتی خاص خود بود و به دلیل اختلاف بنیادین در نشانگان زبان‌شناختی، نه تنها این کشور به اهداف خود نرسید، بلکه به‌شدت در اشکال مختلف مانند دخالت روس‌ها در مناطق مورد مناقشه این کشور تحت فشار قرار گرفته است. درگیری در شبه‌جزیره کریمه و الحاق کردن این شبه‌جزیره به روسیه، اعلام استقلال مناطق شرق اوکراین با توجه به حضور پرشمار روس‌ها در این مناطق و تکه‌پاره کردن اوکراین همراه با عملیات ویژه نظامی از فوریه ۲۰۲۲ نشانگان نبرد سخت در محیط امنیتی اوکراین را تداعی می‌کند. افزایش تنش‌ها در منطقه خارج نزدیک چیزی جز نمایش یا گشایش جدال متنی بین روسیه در مقابل اوکراین نمی‌باشد. در اصل سیاست خارجی روسیه در خارج نزدیک بعد از جنگ سرد چیزی جز گشایش اراده قدرت متن روسی و رقابت زبان‌شناختی نیست. از طرف دیگر با توجه به اینکه مسئله التفاتی یا اراده سیاست‌گذاران خارجی روسیه به‌شدت محدود به عناصر ایدئولوژیک با بنیاد زبان‌شناختی است، امکان استفاده از یک راه‌حل جامع، جز احترام به منافع روسیه در خارج نزدیک وجود ندارد. با این اوصاف بایستی در پس جدال آشکار کشورها در این منطقه، اراده قدرت توسعه‌گفتمان مسلط روسی با اشکال متفاوت متنی را دید که در آن کشورهای خواهان جدایی از هژمون منطقه با خسران و زیان قابل‌توجه مواجه خواهد کرد.

منابع و مآخذ

فارسی

- اصفهانی سمیعی، علیرضا و فرحمند، سارا (۱۴۰۱)، «تبیین چرای و چگونگی شکل‌گیری جنگ روسیه و اوکراین بر پایه نظریه موازنه تهدید»، *فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل*، دوره دوازدهم، شماره سوم، شماره ۴۶.
- آقا حسینی، علیرضا (۱۳۸۲)، «شالوده‌شکنی: عبور از فراروایت‌ها راهکاری برای بازاندیشی نظام هویت‌ها»، *توسعه فرهنگی*، جلد چهارم مجموعه مقالات همایش سیاست‌ها و مدیریت، تهران.
- آقا حسینی، علیرضا، علی حسینی، علی و کرشاهی، ساسان (۱۳۹۶)، «شالوده‌شکنی خود بنیانی تفکر غربی و تبیین مردم‌سالاری دینی در اندیشه سیاسی امام خمینی و مقام معظم رهبری»، *پژوهش‌های سیاست اسلامی*، سال پنجم، شماره یازدهم، بهار و تابستان
- دانش‌نیا، فرهاد و مارابی، مهری (۱۳۹۵)، «تقابل سازه‌انگاران آمریکا و روسیه در اوکراین». *مطالعات اوراسیای مرکزی*، دوره ۹، شماره ۲، پاییز و زمستان.
- دهشیار، حسین (۱۳۹۳)، «ریشه‌های رویارویی آمریکای روسیه در بحران اوکراین». *فصلنامه علمی پژوهشی سیاست جهانی*، دوره سوم، شماره دوم، تابستان.
- رستمی، محمدرضا (۱۳۹۵)، «پوتین، اوراسیاگرایی و دشواری‌های احیای موقعیت قدرت روسیه»، *فصلنامه روابط خارجی*، سال هشتم، شماره سوم، پاییز.
- سازمند، بهاره و اناری، حسین (۱۳۹۸)، «تأثیر گفتمان‌های هویتی روسیه بر نقش یابی اوراسیایی ایران»، *مطالعات اوراسیای مرکزی*، دوره ۱۲، شماره ۱، بهار و تابستان.
- سیمبر، رضا و رحمدل، رضا (۱۳۹۳)، «شالوده‌شکنی جدال‌های امنیتی ایران و عربستان (۲۰۰۱-۲۰۱۴)»، *فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل*، سال چهارم، شماره پانزدهم، پاییز.
- عباس‌زاده، محسن (۱۳۹۲)، «منطقه ساخت‌شکنی و سیاست عملی»، *جستارهای سیاسی معاصر*، سال چهارم، شماره چهارم، زمستان.
- علی حسینی، علی و آئینه‌وند، حسن (۱۳۹۴)، «تجزیه و تحلیل تأثیر اندیشه نئو اوراسیاگرایی بر سیاست خارجی روسیه در بحران اوکراین ۲۰۱۴»، *فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۹۲، زمستان.
- کرمی، جهانگیر، فاضلی، سامان (۱۳۹۷)، «ژئوپلیتیک دریایی و سیاست خارجی روسیه در بحران‌های اوکراین و سوریه»، *مطالعات اوراسیای مرکزی*، دوره ۱۱، شماره ۱، بهار و تابستان.
- گودرزی، مهناز و لزرجانی درخشنده، مریم (۱۳۹۴)، «بحران اوکراین در مجموعه امنیتی دریای سیاه»، *فصلنامه مطالعات سیاسی*، سال هشتم، شماره ۲۹، پاییز.
- موسانی، علی و یزدانی، عنایت‌الله (۱۴۰۰)، «نقش عوامل غیرمادی در الحاق شبه‌جزیره کریمه به روسیه»، *فصلنامه رهیافت سیاسی بین‌المللی*، دوره ۱۲، شماره ۴، تابستان.
- ولی‌زاده، اکبر و علی‌زاده، شیوا (۱۳۹۷)، «جامعه‌پذیری نخبگان پسا شوروی و هژمونی منطقه‌ای روسیه»، *فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۱۰۴، زمستان.

لاتین

- Demytrie, R. (2022) «Russia faces brain drain as thousands flee abroad» <https://www.bbc.co.uk/news/world-europe-60697763>.
- Felgenhauer, Pavel (2014), «Putin: Ukraine is a Battlefield for the New World Order», *Eurasia Daily Monitor*, Vol.11, No.121.
- Flockhart, T. (2021)» Democratic backsliding and contested values within the alliance» In J. Blessing, K. Elgin Kjellström, & N. M. Ewers-Peters (Eds.), *NATO 2030: Towards a new strategic concept and beyond* (pp. 177–194). Brookings.
- Fried, D., & Volker, K. (2022)«The speech in which Putin told us who he was» *Politico*. <https://www.politico.com/news/magazine/2022/02/18/putin-speechwake-up-call-post-cold-war-order-liberal-2007-00009918>.
- Friedman, George (2022)«Russian Military Doctrine» Keeping the future in focus <https://geopoliticalfutures.com>.
- Kizolova, K., & Norris, P. (2022)«What do ordinary Russians really think about the war in Ukraine?» <https://blogs.lse.ac.uk/euoppblog/2022/03/17/what-doordinary-russians-really-think-about-the-war-in-ukraine>.
- Mearsheimer, J. (2022) «On the causes and consequences of the Ukraine war Retrieved from» <https://www.eui.eu/news-hub?id=john-mearsheimers-lectureon-the-causes-and-consequences-of-the-ukraine-war>.
- Mearsheimer, John J. (2014") «Why the Ukraine crisis is the West fault. The Liberal delusions that provoked Putin», *Foreign Affairs*, No. 93, [http:// www.foreignaffairs.com/articles/141769/john-j-mearsheimer/why-the-ukrainecrisis-is-the-west-fault](http://www.foreignaffairs.com/articles/141769/john-j-mearsheimer/why-the-ukrainecrisis-is-the-west-fault) (accessed 25 November 2015).
- Mid.ru(31 march 2023)»The Concept of the Foreign Policy of the Russian Federation»https://mid.ru/en/foreign_policy/fundamental_documents/1860586.
- Putin, V. (2011)» A new integration project for Eurasia: The future in the making» *Izvestia*. <https://russiaeu.ru/en/news/article-prime-minister-vladimir-putin-newintegration-project-eurasia-future-making-izvestia-3->.
- Putin, V. (2022)» Address by the President of the Russian Federation» <http://en.kremlin.ru/events/president/news/67828>.
- Reuters (13 MARCH 2023) » Kremlin: for now, goals in Ukraine can only be achieved by military force» <https://www.reuters.com/world/europe/kremlin-says-its-goals-ukraine-can-only-be-achieved-by-military-force-2023-03-14>.
- Skak, Mette (2010), «Russia's New "Monroe Doctrine", in: Roger E. Kanet (ed)» *Russian Foreign Policy in the 21st Century*, New York: Palgrave Macmillan.
- Walt, Stephen M. (3 March 2014)»No Contest» *Foreign Policy*, [http:// www.foreignpolicy.com/articles/2014/03/03/no_contest_ukrine_obama_putin](http://www.foreignpolicy.com/articles/2014/03/03/no_contest_ukrine_obama_putin) (accessed 25 September 2014).